

## ( مو ) تغییر انواع

آمدیم بر سر مسأله تغییر نوع و ترقی اعضا یعنی انسان از عالم حیوان آمده . این فکر در عقول بعضی از فلاسفه اروپا تمکّن یافته بسیار مشکل است که حال بطلانش تفهیم شود ولی در استقبال واضح و آشکار گردد و فلاسفه اروپا خود پی بطلان این مسأله برند زیرا این مسأله فی الحقیقه بدیهیّ البطلانست . و چون انسان در کائنات بنظر امعان نظر کند و بدقائق احوال موجودات پی برد و وضع و ترتیب و مکملّیت عالم وجود مشاهده کند یقین نماید که لیس فی الامکان ابداع ممّا کان چه که جمیع کائنات وجودیّه علویّه و ارضیّه بلکه این فضای نامتناهی و آنچه در اوست چنانکه باید و شاید خلق و تنظیم و ترکیب و ترتیب و تکمیل شده است هیچ نقصان ندارد بقسمی که اگر جمیع کائنات عقل صرف شوند و تا ابد الآباد فکر کنند ممکن نیست که بتوانند بهتر از آنچه شده است تصوّر نمایند اگر چنانچه پیش آفرینش باین مکملّیت در نهایت آرایش نبوده بلکه پست‌تر بوده است پس وجود مهمّل و ناقص بوده است در این صورت مکملّ نبوده . این مسأله بی نهایت دقّت و فکر لازم دارد مثلاً امکانرا یعنی عالم وجود را من حیث العموم مشابه هیکل انسان تصوّر کنید که این ترکیب و این ترتیب و این مکملّیت و جمال و کمال که الآن در هیکل بشری هست اگر غیر ازین باشد نقص محض است لهذا اگر تصوّر زمانی کنیم که انسان در عالم حیوانی بوده یعنی حیوان

محض بوده وجود ناقص بوده معنیش این است که انسانی نبود و این عضو اعظم که در هیکل عالم بمنزله مغز و دماغ است مفقود بوده است پس عالم ناقص محض بوده است . همین برهان شافیهست که اگر چنانچه انسان وقتی در حیز حیوان بوده است مکملیت وجود مختل بود زیرا انسان عضو اعظم این عالم است و اگر عضو اعظم در این هیکل نباشد البته هیکل ناقص است . و انسان را عضو اعظم شماریم زیرا در بین کائنات انسان جامع کمالات وجود است و مقصد از انسان فرد کامل است یعنی اول شخص عالم که جامع کمالات معنویه و صوریه است که در بین کائنات مثل آفتابست پس تصوّر نمائید وقتی آفتاب موجود نبوده است بلکه آفتاب نیز ستاره بوده البته آن زمان روابط وجود مختل بوده چگونه تصوّر چنین چیزی توان نمود و اگر نفسی تتبع در عالم وجود نماید همین کفایت است . و برهان دیگر گوئیم و این دقیقتر است این کائنات موجوده غیر متناهی در عالم وجود خواه انسان خواه حیوان خواه نبات خواه جماد هر چه باشد لابد هر یک مرکب از عناصری هستند و این مکملیتی که هر کائی از کائنات است شبهه ای نیست که بایجاد الهی منبعث از عناصر مرکبه و حسن امتزاج بوده و مقادیر کمیت عناصر و کیفیت ترکیب و تأثیرات سائر کائنات تحقق یافته پس جمیع کائنات مانند سلسله ای مرتبط بیکدیگرند و تعاون و تعاضد و تفاعل از خواص کائنات و سبب تکوّن و نشو و نمای موجودات است . و بدلائل و براهین ثابت است که هر یک از این کائنات عمومیه حکم و تأثیری در کائنات سائر یا بالاستقلال یا بالتسلسل دارد . خلاصه هر کائی از کائنات مکملیتش یعنی

مکملیتی که الآن در انسان و دون آن میبینی من حیث الأجزاء و من حیث الأعضاء و من حیث القوى منبعث است از عناصر مرکبه و مقادیر و موازین عناصر و نحویت امتزاج عنصری و تفاعل و مفاعیل و تأثیری که از کائنات سائر در انسانست چون اینها جمع شود این انسان پیدا گردد و چون مکملیت این کلّ منبعث از اجزاء عناصر مرکبه و مقادیر آن عناصر و نحویت امتزاج و تفاعل و مفاعیل کائنات مختلفه حاصل گشته لهذا ده هزار و یا صد هزار سال پیش چون انسان ازین عناصر خاکی و بهمین مقادیر و موازین و بهمین نحویت ترکیب و امتزاج و بهمین مفاعیل سائر کائنات بوده پس بعینه آن بشر همین بشر بوده است و این امر بدیهی است قابل تردّد نیست یعنی هزار میلیون سال بعد ازین اگر این عناصر انسان جمع شود و بهمین مقادیر تخصیص و ترکیب شود و بهمین نحویت امتزاج عناصر حاصل گردد و بهمین مفاعیل از سائر کائنات متأثر شود بعینه همین بشر موجود گردد . مثلاً صد هزار سال بعد اگر روغن حاصل شود آتش حاصل شود فتیله موجود شود چراغدان موجود گردد روشن کننده پیدا شود . خلاصه جمیع ما لزمیکه الآن هست حاصل گردد این سراج بعینه پیدا شود . این مسأله قطعیّ الدّلاله است امریست واضح و اما آنچه دلائلی که حضرات ذکر کرده‌اند اینها ظنّیّ الدّلاله است قطعیّ الدّلاله نیست .